Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/ Vol. 56, No. 2: Issue 137, Summer 2024, p.117-142

Online ISSN: 2538-3892 Print ISSN: 2008-9139

Receive Date: 25-04-2021 Revise Date: 28-11-2022 Accept Date: 11-03-2023

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2023.70044.1093 Article type: Original

The Jurisprudential Ruling on *Zakāt* for Money Based on the Approach of "*Tajmī'-i Ẓunūn*" (Aggregating Probabilities)

Alireza Kolahduzan

Level 4 student of Imam Athar (peace be upon her) research educational complex in Qom

Email: a.kolahdoozan110@gmail.com

Abstract

Islamic sources introduce *Zakāt* as one of the most important obligatory tasks, on a par with the common prayer (*Namāz*). The present study attempts explore *Zakāt* on money both from historical and economical perspectives, within the framework of institutionalizing for Islamic economics. From a historical point of view, money do es not have an established nominal value (*saman-i i'tibārī*) in Early Islamic period. From an economical viewpoint, money is accepted as an asset with exchange value. From a jurisprudential point of view, however, some objections are made to the nullifying of the specific characteristics from narrations about the obligatory nature of *Zakāt* on dirhams and dīnārs. From this viewpoint, only the obligation of *Zakāt* on commodity money is proven, but the obligation of *Zakāt* on nominal money cannot be derived from similar narrations on dirham and dīnār independently. The present study employs the descriptive-analytical method and considering the probabilities generated from narrations on proving *Zakāt* money, recommends the approach of "*Tajmi' Zunun*" as a reliable method for proving *Zakāt* Money.

Keywords: *Zakāt* money, *Tarākum-i Zunun*, commodity money, nature of money, dirham and dīnār *Zakāt*

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/

سال ۵۶ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۳۷ - تابستان۱۴۰۳، ص ۱۴۲ - ۱۱۷

شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸ شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۹/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

نوع مقاله :پژوهشی

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2023.70044.1093

حکم فقهی زکات پول براساس رهیافت تجمیع ظنون

علیرضا کلاهدوزان

طلبه سطح چهار مجتمع آموزشی پژوهشی ائمه اطهار (علیهم السلام) قم

Email: a.kolahdoozan110@gmail.com

چکیده

زکات در منابع اسلامی از واجبات مهم و قرین نماز معرفی شده است. در مقالۀ حاضر، در امتداد نهادسازی برای اقتصاد اسلامی، زکات پول در بستر فقه با نگاه تاریخی و اقتصادی بررسی شده است. از منظر تاریخی، وجود ثمنِ اعتباری در صدر اسلام ثابت نیست و از دیدگاه اقتصادی، پول به‌عنوان مالی که ارزش مبادله‌ای دارد، پذیرفته شده است. ازنظر فقهی، بر الغای خصوصیت از روایاتِ وجوب زکات درهم و دینار اشکالاتی وارد است و فقط وجوبِ زکات پولِ کالایی ثابت می‌شود و وجوب زکات پولِ اعتباری از روایات زکات درهم و دینار و روایات مشابه به‌صورت مستقل به دست نمی‌آید. در این پژوهش که به‌روش توصیفی‌تحلیلی انجام گرفته، باتوجه‌به ظنون ایجادشده از روایاتِ دالّ بر اثبات زکات پول، رهیافت تجمیع ظنون به‌عنوان روش درخورِ اطمینانی برای اثبات زکات پول پیشنهاد شده است.

واژگان کلیدی : زکات پول، تراکم ظنون، پول‌کالا، ماهیت پول، زکات درهم و دینار.

مقدمه

زکات در آیات قرآن، قرین نماز قرار گرفته و در روایات اسلامی، به‌عنوان عامل ازبین‌بردن فقر در میان مردم مطرح شده است؛[۲] ازاین‌رو، از اهمیت بسیاری برخوردار است. در جوامع امروزی، ازجمله مهم‌ترین دغدغه‌ها، مسئلهٔ اقتصاد است. از اثرگذارترین عوامل در اقتصاد روز دنیا، مسئلهٔ اسکناس و پول‌های رایج است. بنابراین، باتوجه‌به اهمیت دو مقولهٔ زکات و پول، بررسی زکات پول در دنیای امروز از اولویت‌های اقتصاد اسلامی است.

روایاتی که اجناس زکوی[۳] را بر می‌شمرند، دو دسته‌اند: دستهٔ اول، روایات حصر زکات است که بیان‌کنندهٔ حصر وجوب زکات در غلات چهارگانه و انعام سه‌گانه و نقدین است.[۴] دستهٔ دوم، روایاتی است که وجوب زکات را در اجناس دیگر بیان می‌کنند.[۵] باتوجه‌به اینکه ازجملهٔ اجناس زکوی که در دستهٔ اول مطرح شده، نقدین(درهم و دینار) است، پژوهش حاضر درصدد است که مشخص کند از منظر فقه و منابع اسلامی، معیار وجوب زکات درهم و دینار چیست؟ اگر معیار وجوب، فقط جنس طلا و نقره باشد (مثل بقیهٔ اجناس زکوی)، به‌طور مسلّم نمی‌توان از طریق این روایات به وجوب زکات پول رسید. درصورتی‌که اگر معیار وجوب زکات نقدین، ثمن‌بودن آن‌ها باشد، می‌توان حکم زکات پول را مورد پژوهش قرار داد.

برای حل مسئله، ابتدا ماهیت درهم و دینار ازنظرِ تاریخی بررسی می‌شود. باتوجه‌به بررسی‌های تاریخی مشخص می‌شود که این دو سکه، به‌عنوان ثمنی که متکی بر جنس خاصی هستند (پول کالا)، معامله می‌شدند. در ادامه، ماهیت پول‌های رایج بررسی می‌شود. این پول‌ها، از نوع پول کالا نیستند، بلکه از نوع پول‌های اعتباری هستند.

در مرحلهٔ بعد، باید دلالت روایات فقهی بررسی شود. با بررسی این روایات مشخص می‌شود معیار وجوب زکات نقدین، پول کالایی‌بودن نقدین است، نه صرف جنس طلا و نقره. باتوجه‌به این مطلب، این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان از وجوب زکات پول کالا، به وجوب زکات پول‌های اعتباری رسید؟ در جواب این سؤال باید دلالت تک‌تک روایات مربوط به زکات را بررسی کرد و درصورتی‌که نتیجهٔ مطلوب به دست نیامد، دلالت مجموع آن‌ها، ارزیابی شود و از رهیافت تجمیع ظنون برای اثبات زکات پول‌های اعتباری بهره برد.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۴۷/۹.

۳. مقصود از اجناس زکوی، تمام اجناسی است که در روایات مطرح شده و زکات برای آن‌ها اثبات شده است. البته ممکن است در بعضی موارد، استحباب زکات ثابت شده باشد.

۴. کلینی، الکافی، ۵۰۹/۳.

۵. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۶۶/۹.

واضح است که زکات پول در میان فقهای متقدم مطرح نبوده است اما بعد از رایج‌شدن اسکناس و پول‌های اعتباری، مشهور فقهای شیعه زکات پول را واجب نمی‌دانستند،[٦] هرچند فقهای معدودی زکات پول را واجب دانسته‌اند، ازجملهٔ آن‌ها منتظری است که بنا بر احتیاط واجب، زکات در اوراق مالیه را واجب می‌داند.[۷] یکی از فقها نیز زکات در اوراق نقدی را واجب می‌داند.[۸] استاد قائینی[۹] با بررسی روایات حصر زکات و روایات اثبات زکات پول و حل تعارض احتمالی آن‌ها، به وجوب زکات پول رسیده است.[۱۰] برخی محققان، با استفاده از روایاتی مثل روایات مال صامت، زکات پول را ثابت کرده‌اند.[۱۱] بعضی دیگر نیز با بررسی ملاک وجوب زکات درهم و دینار و وجود این ملاک در پول‌های رایج، وجوب زکات پول را اثبات کرده‌اند.[۱۲] یکی از نویسندگان هم با استفاده از بررسی‌های فقهی و تحلیل ماهیت پول و بهره‌گرفتن از اصل استصحاب، زکات را در پول‌های اعتباری لازم می‌داند.[۱۳] عده‌ای هم با مبناقراردادن زکات پول از جهت فقهی، به‌وسیلهٔ روشی ابتکاری در محاسبهٔ زکات پول و تعیین نصاب آن، ظرفیت زکات پول را برای رفع فقر ثابت می‌کنند، به‌گونه‌ای که پرداخت این زکات می‌تواند سطح مخارج دهک اول و دوم جامعه را به دهک دوم و سوم ارتقا دهد.[۱٤]

باتوجه‌به تحقیقات گذشته، در این نوشتار علاوه‌بر بهره‌گیری از این تحقیقات، روش جدید و مطمئن‌تری (رهیافت تجمیع ظنون) برای اثبات زکات پول مطرح شده است. در تحقیقات انجام‌شده معمولاً بررسی‌های فقهی، جدا از پژوهش‌های تاریخی انجام شده است، درحالی‌که فهم درست روایات فقهی زکات درهم و دینار، بدون شناخت تاریخ درهم و دینار و نظام پولی آن زمان، مشکل است. لذا ضمن بررسی زکات پول از منظر فقه و اقتصاد (ماهیت پول‌های اعتباری)، زکات پول از منظر تاریخ درهم و دینار هم بررسی می‌شود تا حلقهٔ مفقودهٔ بین بررسی‌های فقهی و اقتصادی پر شود. براین‌اساس، تحقیق پیش‌رو به‌روش کتابخانه‌ای در دو گفتار نگاشته می‌شود. در گفتار اول، پول از منظر تاریخ و اقتصاد واکاوی می‌شود. در این گفتار، تاریخ درهم و دینار و ماهیت پول بررسی می‌شود. در گفتار دوم، زکات پول از منظر

---

٦. مغنیه، فقه الإمام الصادق علیه السلام، ۷۰/۲.

۷. منتظری، کتاب الزکاة، ۲۸۲/۱.

۸. مغنیه، فقه الإمام الصادق علیه السلام، ۷۰/۲.

۹. از اساتید خارج حوزهٔ علیمهٔ قم.

۱۰. قائینی، زکات پول‌های رایج و اشیای نو پیدا، ۹۷.

۱۱. آهنگران و سنایی، «کاوشی نوین در مسئلهٔ زکات اسکناس»، ۱۱.

۱۲. زاهدی و حسینی، «بررسی فقهی زکات پول در فقه امامیه»، ٤۳.

۱۳. توسلی، «امکان‌سنجی فقهی زکات پول‌های نقد رایج کنونی(رهیافت موضوع شناسی تحلیلی ماهیت پول)»، ۲۷.

۱٤. شعبانی و کاشیان، «زکات پول از منظر فقه فریقین و بررسی ظرفیت بالقوهٔ آن در فقرزدایی (مطالعه سال‌های ۱۳۸۷تا۱۳۸۹ اقتصاد ایران)»، ۳۵.

فقه مدِّنظر قرار گرفته است و علاوه‌بر اینکه دلالت روایات مربوط به زکات پـول بـه‌طور جداگانـه پـژوهش می‌شود، ظنون حاصل از هرکدام از آن‌ها براساس رهیافت تجمیع ظنون بررسی می‌شود.

۱. پول از منظر تاریخ و اقتصاد

در همهٔ تحقیقات فقهی، در ابتدا باید موضوع‌شناسیِ مسئله به‌خوبی انجام شود. در ایـن نوشـتار، ایـن مطلب از دو نگاه تاریخی و اقتصادی انجام می‌شود.

۱. ۱. تاریخ درهم و دینار

حکم زکات پول، براساس نوع استنباط از واژهٔ درهم و دینارِ موجود در صدر اسلام متفاوت خواهد شد. معمولاً کسانی که زکات پول را از طریق روایات ثابت می‌کنند، یا از اطلاق روایات ثمن و مـال و امثـال آن استفاده می‌کنند یا اینکه از واژهٔ درهم و دینار که در روایات زکات آمده است، الغای خصوصیت می‌کنند.

این دو روش، از این جهت نقدشدنی است که واژهٔ درهم و دینار و همچنین ثمن و امثال آن، از جهـت تاریخی واژه‌هایی هستند که نیاز به بررسی بیشتری دارند. در واقع، وقتی می‌توان به اطـلاق روایـات زکـات ثمن و زکات مال عمل کرد که در مقام بیان‌بودن این روایات احـراز شـود، ولـی باتوجه‌بـه اینکـه واژهٔ ثمـن به‌درستی تحلیل نشده است نمی‌توان آن را به‌راحتی براساس اطلاق، شامل پول‌های امروزی هم دانست.

با بررسی‌های تاریخی به دست می‌آید که در صدر اسلام، تصوری از پول‌های اعتباری نبـوده اسـت تـا اینکه این روایات در مقام بیان این نوع پول‌ها باشند. در خصوص الغای خصوصـیت از درهـم و دینـار هـم باید گفت که با پژوهش‌های تاریخی به دست می‌آید که مـردم و حکومت‌هـا، هـم ارزش مبادلـه‌ای و هـم ارزش ذاتی آن‌ها را در نظر می‌گرفتند، لذا الغای خصوصیت از این دو سکه، پذیرفتنی نیست.

برای اثبات شواهد تاریخیِ گفته‌شده، دو قسمت در ادامه خواهد آمد. در قسـمت اول، تـاریخ درهـم و دینار و الفاظ مشابه آن بررسی می‌شود و در قسمت دوم، نسبت ارزشی و وزنی این دو سکه محـل پـژوهش قرار می‌گیرد.

۱. ۱. ۱. درهم و دینار و الفاظ مشابه آن‌ها

باتوجه‌به اینکه برای اثبات زکات پول لازم است از نصوص مربوط به درهم و دینار استفاده کـرد، تبیـین مفهوم این دو واژه و الفاظ مشابه آن در آیات و روایات، اهمیت ویژه‌ای خواهد داشـت. بـرای توضـیح ایـن واژه‌ها ابتدا کاربرد آن‌ها در قرآن کریم بیان می‌شود. برخی محققان معتقدند که «دینار» و «درهم» و «ورق» و «بضاعة»، واژه‌های قرآنی هستند که بر پول صدق می‌کنند. طلا و نقره هم گـاهی کنایـه از درهـم و دینـار است. «قنطار» هم به‌معنای مال زیاد از زر و سیم است. در صدر اسـلام، بـه‌دلیل رواج پـول کـالایی، واژهٔ

مال، هم بر اجناس غیرپولی و هم بـر درهـم و دینـار اطـلاق می‌شـد. واژهٔ درهـم فقـط یک‌بـار در قـرآن و به‌صورت جمع به کار رفته است. در سورهٔ مبارکهٔ یوسف آمده است: «و شَرَوهُ بِثَمَن بَخس دَراهِمَ مَعـدودَة و کانوا فیهِ مِنَ الزّاهِدین.»[۱۵]

در روایات زکات، واژهٔ درهم و دینار و البته واژه‌هایی مثل «مال» و «ثمن» و «غلة» و امثال آن‌ها به کـار رفته است. مهم آن است که یک بررسی تاریخی دربارهٔ ایـن دو واژه در زمـان پیـامبر(ص) و در زمـان اهـل بیت(ع) انجام شود.

یکی از نویسندگان بیان می‌کند که قبل از ظهور اسلام، پـول رسـمی امپراطـوری ایـران، درهـم و پـول رسمی امپراطوری روم، دینار بوده است. بعد از ظهور اسلام همین روند پذیرفته شد. گـاهی نظـام مالیـاتی براساس دینار و گاهی براساس درهم قرار می‌گرفت.[۱۶]

یکی دیگر از نویسندگان، سیر تاریخی ضرب سکه را بعـد از پیـامبر(ص) بررسـی می‌کنـد. او معتقـد است که اولین ضرب سکه، در زمان خلافت خلیفهٔ دوم صورت گرفت. بعـد از آن، در زمـان خلیفـهٔ سـوم درهم‌هایی ضرب شد. پس از دوران خلیفهٔ سوم، در زمان امیرالمؤمنین(ع) ضرب سکه صـورت گرفـت. در سال ۷۷ هجری قمری، عبدالملک مروان با راهنمایی امام باقر(ع) ضرب و معاملهٔ سکه‌های غیراسـلامی را ممنوع و به ضرب سکه‌های اسلامی پرداخت.[۱۷]

باتوجه‌به مطالب گفته‌شده می‌توان گفت که پول زمان پیامبر و اهل بیـت(ع)، پـول متکـی بـر فلزهـای قیمتی بوده است. براین‌اساس، پول کالایی ثابت می‌شود.

۱. ۱. ۲. نسبت درهم و دینار

باتوجه‌به اینکه این دو سکه در زمان صدر اسلام و بعد از آن بسیار در جامعـه رواج داشـته‌اند، بررسـی نسبت این دو سکه، در پژوهش‌های فقهی بسیار مؤثر است. ازجمله اثرات آن عبارت است از اینکه می‌توان به ماهیت دقیق این دو سکه پی برد و فهم صحیحی از روایات زکات نقدین به دست آورد. نسبت بین این دو سکه، از دو جهت در خورِ پژوهش است: یکی از جهت وزنی و دیگری از جهت ارزشی.

أ. نسبت وزنی درهم و دینار: در اثبات زکات پول، فهم صحیح روایاتِ مربوط به زکات نقـدین مـؤثر است. برای رسیدن به این فهم لازم است نگاه تاریخی درست به نقدین داشت. ازجمله مسائل مهم در ایـن زمینه، به‌دست‌آوردن رابطهٔ وزنی این دو فلز است.

۱۵. زاهدی و حسینی، «بررسی فقهی زکات پول در فقه امامیه»، ٤٨.
۱٦. مروی، بررسی وجوب زکات در پول‌های اعتباری، ۲۸.
۱۷. یوسفی، «دگرگونی قیمت‌ها در عصر تشریع»، ١٦٤.

در صدر اسلام، گاهی معاملات انجام‌شده براساس وزن درهم و دینار بود. این مطلب شاهدی است بر اینکه جنس طلا و نقره در سکه‌های رایج، به‌عنوان ملاکی در نظر گرفته شده است. معاملات وزنی و باارزش‌بودن جنس سکه‌ها باعث شد تا مسلمانان نسبت وزنی درهم و دینار را حساب کنند.

یکی از محققان دربارهٔ نسبت وزنی درهم و دینار این‌چنین می‌گوید: «در دوران جاهلیت و حتی در اوایل ظهور اسلام، درهم‌هایی با وزن‌های متفاوت از خارج از جزیرةالعرب بدین سرزمین وارد می‌شد و در آنجا رواج می‌یافت و اعراب به‌منظور دستیابی به معیاری واحد برای ارزش‌گذاری این درهم‌ها، همواره با درنظرگرفتن دینار، یعنی وزن یک مثقال طلا که معیاری ثابت و غیرقابل‌تغییر برای آن‌ها بود، این دو را به نسبتی معیّن با هم به تعادل می‌رساندند... درهم و دینار برای اعراب، مفهوم دیگری غیر از دو نقد رایج نیز داشت؛ برای آن‌ها درهم و دینار دو مقیاس تعیین وزن برای مبادلهٔ طلا و نقره نیز به شمار می‌آمد که از این نظر، این دو مقیاس همواره به یک نسبت با هم در حال تعادل بوده‌اند.»[۱۸]

هرچند نظرات محققان دربارهٔ نسبت وزنی درهم و دینار، در زمان‌های مختلف، متفاوت است ولی نتیجه‌ای که از میان این پژوهش‌ها به دست می‌آید نتیجه‌ای کلی است و آن، درنظرگرفتن وزن درهم و دینار در معاملات رایج مسلمان‌هاست. این مطلب، مؤثربودن جنس طلا و نقره را در درهم و دینار به‌عنوان ثمن معاملات رایج مسلمان‌ها مشخص می‌کند.

ب. نسبت ارزشی درهم و دینار: به‌واسطهٔ آنکه در ارزش طلا و نقره و به‌تبع آن، در ارزش دینار و درهم تغییراتی ایجاد می‌شد، نسبت ارزشی این دو سکه هم دستخوش تغییر بود. این تغییرات، ناشی از خشکسالی، فتوحات کشورهای دیگر، ضرب سکه، ذوب‌کردن سکه‌های رایج و امثال آن‌ها بود. البته تغییر وزن سکه‌ها نیز در تغییر نسبت ارزشی مؤثر بود.[۱۹]

یکی از نویسندگان، ضمن بیان روایتی[۲۰] از امام صادق(ع) دربارهٔ نسبت ارزش این دو سکه می‌گوید: «در صحیحهٔ محمدبن‌مسلم ملاحظه می‌کنیم که وقتی راوی از امام صادق(ع) می‌پرسد که زکات به چه مقدار طلا تعلق می‌گیرد، آن حضرت در پاسخ می‌فرماید: هر زمان که قیمت طلا به دویست درهم رسید به آن زکات تعلق می‌گیرد... ازآنجاکه نصاب زکات طلا در این روایت، به جای بیست دینار که در سایر روایات آمده است، دویست درهم تعیین شده است، فقها و محدثان بسیاری در مقام توجیه این اختلاف گفته‌اند که در آن زمان‌ها قیمت هریک دینار طلا، ده درهم نقره بوده است... از ملاحظهٔ این روایات و

۱۸. شفیعی سروستانی، «درهم و دینار در فقه و حقوق اسلامی»، ۱۱٤.
۱۹. یوسفی، «دگرگونی قیمتها در عصر تشریع»، ۲۰۳.
۲۰. کلینی، الکافی، ۵۱٦/۳.

کلمات فقها به‌خوبی روشن می‌شود که در زمان صدور روایات، قیمت و ارزش طلا (دینار) به‌وسیلهٔ درهـم تعیین می‌شده و میان ارزش این دو به نسبت یک به ده، معادله برقـرار بـوده اسـت؛ و ائمـهٔ اطهـار(ع) نیـز باتوجه‌به این معادله به بیان تقدیرات شرعی می‌پرداخته‌اند.»[۲۱]

راجع به تغییرات این نسبت اختلاف‌نظر وجود دارد. یکی از محققان معتقد است: «وجود یـک نسـبت ارزشی و یک نسبت وزنی بین درهم و دینار در زمان صدور روایات، امری مسلّم است و باید توجـه داشـت که معادلهٔ موجود میان این دو سکه اگرچه تا پیش از اصلاحات پـولی عبـدالملک‌بن‌مروان و پیـدایش یـک نظام پولی واحد در سراسر امپراتوری اسلامی نیز برقرار بوده است، ولی از آن زمان به‌بعد با جانشینی کامل درهم و دینار اسلامی به‌جای درهم نقرهٔ ساسانی و دینار طلای رومـی (بیزانسـی) و اتحـاد دو نظـام پـولی قدرتمند آن عصر، در نظام پولی اسلامی، این معادله مستحکم‌تر شد و ثبات بیشتری یافت. بنابراین، جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند کـه در زمـان صـادقین(ع) بـه‌دلیل تقـارن عصـر ایشـان بـا اصـلاحات پـولی عبدالملک، نسبت‌های موجود میان درهم و دینار به‌طور کامل تثبیت شده بوده است و این دو امام بزرگـوار، در بیان تقدیرات شرعی، این نسبت‌ها را لحاظ می‌کرده‌اند.»[۲۲] براین‌اساس، یکی از نظرات ایـن اسـت کـه در زمان صادقین(ع)، نسبت میان درهم و دینار، نسبت ثابتی بوده است.

هدف این نوشتار، بررسی دقیق این تغییرات نیست. هدف از نقل این پژوهش‌هـا، اثبـات اصـل تغییـر ارزش درهم و دینار است. باتوجه‌به اثبات تغییر ارزش درهم و دینار (هرچند نسبت بین آن‌ها ثابت باشـد)، می‌توان نتیجه گرفت که جنبهٔ کالابودن این دو سکه مطرح بوده است. این مطلب، پول کالایی‌بودن درهـم و دینار را ثابت می‌کند.

۱. ۲. پول از دیدگاه اقتصاد

برای اثبات فقهی زکات پول، علاوه‌بر بررسی دقیق روایات مربوطه لازم است موضوع‌شناسـی مناسـب نسبت به پول انجام شود. این موضوع‌شناسی در دو ناحیه صورت می‌گیرد: در ابتدا تعریف پول بیان می‌شود و بعد از آن دربارهٔ ماهیت پول بحث خواهد شد.

۱. ۲. ۱. تعریف پول

برخی از محققان چند تعریف را از دیدگاه‌های مختلف جمع‌آوری کرده‌اند: «پول در اقتصاد، به اعم از سکه، اسکناس و اعتبارات جاری اطلاق می‌شود. اقتصاددانان باتوجه‌به ماهیت و نقشی که پول ایفا می‌کند، چندین تعریف از آن ذکر کرده‌اند. برخی از اقتصاددانان به وظایف پول توجه کرده‌اند. برای مثال، «کینز» در

۲۱. شفیعی سروستانی، «درهم و دینار در فقه و حقوق اسلامی»، ۱۱٦.

۲۲. شفیعی سروستانی، «درهم و دینار در فقه و حقوق اسلامی»، ۱۱٦.

تعریف پول گفته: پول چیزی است که دارای سه وظیفهٔ واسطهٔ مبادله، معیار سنجش و ذخیرهٔ ارزش است. گروهی دیگر از اقتصاددانان در تعریف پول به ماهیت آن توجه کرده‌اند. برای مثال، «فیشر» می‌گوید: پول، حق مالکیتی است که مورد قبول عموم باشد. در کتاب پول در اقتصاد اسلامی چند ویژگی برای پول ذکر شده است:۱. پول چیزی است که بیانگر مالیت مال بوده و خصوصیات شخصی آن ازنظر عرف ملغیٰ شده باشد؛ ۲. پول عین مالیت مال و مجرد از هرگونه جنبه‌های خصوصی و شخصی اموال است؛ ۳. پول چیزی است که بیانگر و حافظ ارزش مبادله‌ای خالص باشد؛ ۴. پول چیزی است که ارزش مصرفی آن در ارزش مبادله‌ای آن است.»[۲۳]

در تعریف آخر بیان شده بود که یکی از ویژگی‌های پول این است که ارزش مصرفی آن در ارزش مبادله‌ای آن است، نه در ارزش ذاتی آن. این نکته، اعتباری‌بودن پول‌های رایج را ثابت می‌کند و بر پول کالایی بدون آن‌ها خط بطلان می‌کشد.

۱. ۲. ۲. ماهیت (مالیت) پول

دربارهٔ مالیت پول اختلاف‌نظر وجود دارد. اگر ثابت شود که پول، مال نیست، مسلماً پول، زکات ندارد. اگر مالیت پول‌های اعتباری ثابت شود، امکان اثبات وجوب زکات پول وجود دارد، چون شرط لازم آن که مالیت است موجود است.

سندیت پول، قول مشهور فقها نیست. به نظر می‌رسد بعضی از فقها که در گذشته قائل به سندیت پول بوده‌اند، به‌دلیل آن بوده که در آن زمان، پشتوانهٔ اعتباری پول، طلا و نقره بوده است. ازجمله کسانی که سندیت اسکناس را قبول دارند، اصفهانی است. ایشان معتقد است: اسکناس، بدل از درهم و دینار است. براساس همین نظر، ایشان معتقد است اگر اسکناس از اعتبار افتاد، شخص مدیون، ضامن طلا و نقره‌ای است که بدل این اسکناس قرار گرفته است. در واقع، اقتراض بر درهم و دینار انجام شده است ولی در هنگام تسلیم، اسکناس تحویل داده شده است.[۲۴]

شهید مطهری از نگاه دیگری به مسئله می‌نگرد. ایشان معتقد است: تشخیص مالیت یا سندیت اسکناس برعهدهٔ فقیه نیست و این مطلب، ازجمله موضوعاتی است که باید کارشناسان اقتصادی نظر بدهند. البته ایشان تحلیلی هم در این زمینه انجام می‌دهند و برخلاف بسیاری از فقها تمبر را به‌عنوان سند مال در نظر می‌گیرند و سندبودن اسکناس را هم بعید نمی‌دانند.[۲۵]

---

۲۳. زاهدی و حسینی، «بررسی فقهی زکات پول در فقه امامیه»، ۵۱.

۲٤. اصفهانی، وسیلة النجاة، ٤٧٤.

۲۵. مطهری، مجموعه آثار، ۲۰/ ۳۰٤.

ازآنجاکه قول مشهور فقها مالیت‌داشتن پول است، بنابراین ادلۀ مربوط به مالیت پول بررسی می‌شود. دلیل اول بر مالیت پول، ذخیره‌سازی ارزش توسط پول است. یکی از پژوهشگران معتقد است که: «پول قادر به ذخیرۀ ارزش مبادله‌ای است. وقتی پول بتواند ارزش مبادله‌ای را ذخیره کند مال است؛ زیرا ممکن نیست مدعی بود که پول ارزش مبادله‌ای را ذخیره می‌کند، درعین‌حال آن را مال ندانیم؛ چراکه ارزش مبادله‌ای، همان مالیّت است.»[26]

دلیل دوم، ارزش مبادله‌ای‌داشتنِ پول است. ارزش مبادله‌ای، یکی دیگر از ویژگی‌های پول بود. براساس این ویژگی نیز مالیت پول ثابت می‌شود. دیدگاه یکی از محققان در این زمینه این است که: «پول، شیء فیزیکی دارای ارزش مبادله‌ای عام یا شیء غیرفیزیکی است که خود فی‌نفسه ارزش مبادله‌ای عام است. ارزش مبادله‌ای، اعم از ارزش مبادله‌ای اعتباری و حقیقی، مترادف با مالیّت است.»[27] براین‌اساس، «ارزش مبادله‌ای» ویژگی مشترک مال و پول است، لذا مالیت پول ثابت می‌شود.

دربارۀ مال‌بودن پول ادلۀ دیگری هم اقامه شده است و البته بعضی از ادلۀ مذکور هم مورد مناقشه قرار گرفته است،[28] ولی مجموعاً شواهد و دلایل مالیّت اسکناس قوی و کافی است.

در این گفتار، در قسمت اول با بررسی تاریخ درهم و دینار و تحولات آن‌ها و باتوجه‌به وجود نسبت وزنی و ارزشی این دو سکه، پول کالایی آن دو ثابت شد. این مطلب در بررسی مسئلۀ زکات پول بسیار مؤثر خواهد بود. در قسمت دوم، علاوه‌بر پذیرش اعتباری‌بودن پول(نه پول کالایی‌بودن آن)، مالیّت آن ثابت شد. این دو نتیجه نیز در پژوهش زکات پول مؤثر خواهند بود. البته آنچه فرایند اثبات مسئله را کامل می‌کند نتیجۀ حاصل از روایات فقهی است که در گفتار بعدی به آن می‌پردازیم.

۲. زکات پول از دیدگاه فقه

مشهور فقها، زکات پول را واجب نمی‌دانند.[29] برخی از فقها بنابر احتیاط واجب، زکات پول را واجب دانسته‌اند.[30]

برخی محققان برای اثبات زکات پول سه راه مطرح می‌کنند: الغای خصوصیت از روایات مربوط به

۲۶. هاشمی شاهرودی، مجلۀ فقه اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۵/۱۶.

۲۷. هاشمی شاهرودی، مجلۀ فقه اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۶/۱۶.

۲۸. شهیدی پور، محمدتقی، درس خارج مکاسب محرمه،
AA-%۸D%۷A%۸D%۸۵%۹D%۱B%۸AD%D%۸D%۸۵%۹-%D۳B%۸D%۱B%۸AF%D%۸/%D۱https://shahidipoor.ir/feqh
۹۷-۹۸-۸٤%۹D%۷A%۸D%۳B%۸%D (دسترسی در ۹۹/۱۱/۱).

۲۹. مغنیه، فقه الإمام الصادق علیه السلام، ۷۰/۲.

۳۰. منتظری، کتاب الزکاة، ۲۸۲/۱.

زکات درهم و دینار، مال‌التجاره‌دانستن اسکناس و از راه دستور حکومتی و اینکه فقیه می‌تواند بر هر چیزی زکات قرار دهد. البته از این سه راه، فقط راه اول را انتخاب کرده‌اند.[۳۱] اثبات زکات پول از باب ولایت فقیه توسط هاشمی شاهرودی[۳۲] و استاد قائینی[۳۳] نیز مطرح شده است.

در این نوشتار، از میان روش‌های فقهی مطرح‌شده برای اثبات زکات پول، زکات پول براساس روایات بررسی می‌شود. البته بعد از بررسی تک‌تک روایات، مجموع آن‌ها براساس رهیافت تجمیع ظنون محل تحقیق قرار می‌گیرد. براین‌اساس، این گفتار در دو قسمت ادامه می‌یابد: در قسمت اول، دلالت روایات به‌تنهایی بررسی می‌شود و در قسمت دوم، مجموع آن‌ها محل توجه قرار می‌گیرد.

۲. ۱. بررسی روایات زکات پول

روایاتی که می‌توان به‌وسیلهٔ آن‌ها زکات پول را ثابت کرد به چند گروه تقسیم می‌شوند.

۲. ۱. ۱. احادیث زکات ثمن و غَلَّة

در برخی احادیث زکات، از تعبیر «الغَلَّة» استفاده شده و زکات دربارهٔ آن واجب شده است. «الغَلَّة» به‌معنای درآمد است.[۳۴] برای نمونه، سماعه از امام صادق(ع) سؤال کرد که آیا در خصوص سبزیجات و خربزه و امثال آن‌ها زکات واجب می‌شود؟ حضرت جواب دادند که زکات واجب نمی‌شود، مگر اینکه درآمد حاصل از آن‌ها یک سال باقی بماند.[۳۵] در احادیث دیگر باب زکات، از تعبیر ثمن استفاده شده است و زکات دربارهٔ آن واجب شده است. اسحاق‌بن‌عمار به امام کاظم(ع) عرض کرد که مردی کنیزی خریده است و نزد خود نگه داشته است تا قیمت آن افزایش یابد و بعداً آن را بفروشد، آیا قیمت آن زکات دارد؟ حضرت فرمودند: زکات ندارد تا اینکه آن را بفروشد. پرسیدم که وقتی فروخت باید زکات قیمت آن را بدهد؟ فرمودند: خیر، تا اینکه یک سال بر آن بگذرد و آن را مصرف نکرده باشد.[۳۶]

قائینی معتقد است در این‌گونه احادیث اگر ثمن معامله، کالایی غیر از پول رایج باشد، می‌توان از اطلاق روایت دست برداشت، لذا این احادیث مدعا را ثابت نمی‌کنند. اما اگر مقصود از ثمن معامله، پول باشد، دو حالت وجود دارد: حالت اول این است که مقصود از ثمن در این احادیث، ارزش اقتصادی (بازاری) اشیا باشد. در این حالت نمی‌توان از اطلاق روایت دست برداشت، چون دلیلی برای دست‌کشیدن

۳۱. آهنگران و سنایی، «کاوشی نوین در مسئلهٔ زکات اسکناس»، ۱۲.
۳۲. هاشمی شاهرودی، مجلهٔ فقه اهل بیت علیهم السلام، ۱۱تا۱۲/۱۲۲.
۳۳. قائینی، زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا، ۱۰۱.
۳٤. فراهیدی، کتاب العین، ۳٤۸/٤.
۳۵. حر عاملی، وسائل الشیعة، ٦۸/۹.
۳٦. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۷۵/۹.

از اطلاق وجود ندارد. در واقع، انحصار ثمن در درهم و دینار در زمان گذشته، مانع از اطلاق روایت نمی‌شود؛ مثل اینکه انحصار سفر در مواردی مثل سفر با حیوانات در زمان گذشته، مانع از اطلاق سفر نسبت به سفرهای امروزی با وسایل مدرن نیست. بنابراین، برای تخصیص ثمن، به‌خصوص پول به قرینه‌ای خارج از حدیث نیاز نیست. حالت دوم این است که مراد از ثمن، ارزش اقتصادی (بازاری) نباشد، بلکه ارزش معاملی باشد. در این حالت هم برای عدم‌شمول حدیث نسبت به کالای غیر از پول رایج، نیاز به مخصص منفصل نداریم؛ زیرا عدم‌ثبوت زکات در کالاها در بین مخاطبان به‌عنوان قرینه‌ای متصل، مانع از انعقاد اطلاق می‌شود.[۳۷]

به نظر می‌رسد که مقایسهٔ انحصار ثمن در درهم و دینار با انحصار سفر در سفر با حیوانات، مقایسهٔ صحیحی نیست. ملاک قصر نماز در سفر مسافت است، نه وسیلهٔ سفر؛ لذا انحصار سفر در سفر با حیوانات مانع اطلاق روایات سفر نمی‌شود، ولی ملاک وجوب زکات درهم و دینار مشخص نیست و ممکن است جنس طلا و نقره در وجوب زکات مؤثر باشد.

در این احادیث هرچند می‌توان به اطلاق احادیث عمل کرد و ثابت کرد که زکات در هر ثمنی واجب است، ولی به نظر می‌رسد باتوجه‌به اینکه در آن زمان، ثمن همیشه بر پایهٔ فلز قیمتی بوده، این اطلاق فقط شامل این نوع ثمن‌ها می‌شود. از اطلاق روایات ثابت می‌شود که زکات پول دربارهٔ سکه‌هایی با جنس مس و امثال آن هم واجب است، ولی این اطلاق شامل پول‌های امروزی نمی‌شود. در واقع، در اینجا یکی از شروط اطلاق، که در مقام بیان‌بودن است، احراز نشده است؛ چون احتمال وجود خصوصیتی در ثمن‌ها وجود دارد.

۲. ۱. ۲. احادیث زکات مال و صامت (رکاز)

مال در لغت عرب به‌معنای چهارپا بوده است.[۳۸] این کلمه برای طلا و نقره هم به کار می‌رفته و درنهایت، بر هر نوع دارایی اطلاق شده است.[۳۹] در بعضی از روایاتِ زکات، مال مطرح شده است. علی‌بن‌یقطین از امام کاظم(ع) دربارهٔ مالی که راکد است، سؤال می‌کند. ایشان جواب می‌دهند که سر سال، زکات به آن تعلق می‌گیرد، مگر آنکه آن مال را ذوب کند.[۴۰] یکی از محققان معتقد است که «بعید نیست که مال در حدیث فوق، درهم و دینار باشد، ولی نه از این جهت که از جنس طلا و نقره است؛ بلکه

---

۳۷. قائینی، زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا، ۵۰تا۵۲.

۳۸. فراهیدی، کتاب العین، ۳۳٤/۸.

۳۹. ابن‌اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ۳۷۳/٤.

٤۰. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۵۵/۹.

از این باب که ارزش اشیا با آن سنجیده می‌شود. لذا شامل پول‌های رایج امروزی هم می‌شود.»[41]

در بعضی روایات، مؤیدهایی وجود دارد که مقصود از مال در احادیث زکات، همان پول است. در موثقهٔ اسحاق،[42] عبارت «لأَنَّ عَيْنَ الْمَالِ الدَّرَاهِمُ» آمده است که دلالت می‌کند که اصل مال، درهم است. مؤید دیگر، حدیث معتبر سلیمان[43] است که در آن دقیقاً مال در مقابل متاع قرار گرفته است.[44] بعضی محققان به این بیان اشکال دارند. آن‌ها معتقدند که: «این تعلیل، علت وجوب زکات در درهم نیست؛ زیرا نفرمود: خداوند زکات را در دراهم جعل کرد، زیرا دراهم، مال محض هستند؛ بلکه این تعلیل می‌خواهد بگوید میزان در محاسبهٔ نصاب، درهم است؛ زیرا عین‌المال است ولی دلالت ندارد که تمام‌الموضوع، عین‌المال‌بودن است و جنس نقره هیچ مدخلیتی ندارد.»[45]

در روایات دیگری، تعبیر به «مال صامت» یا «الصامت» یا «رکاز» شده است. امام رضا(ع) به علی‌بن‌یقطین می‌فرمایند که رکاز(صامت منقوش) زکات دارد. البته ایشان تأکید می‌کنند که اگر این سکه‌های منقوش را ذوب کنی، دیگر زکات ندارد.[46] این احادیث هم می‌توانند زکات پول را مانند احادیث گذشته ثابت کنند. ممکن است اشکال شود که اگر جنس ثمن در وجوب زکات مؤثر است، در این احادیث، وجوب زکات از سکه‌های ذوب‌شده نفی نمی‌شد. در پاسخ باید گفت که: ممکن است که سکه‌های مدِّنظر، از جنسی غیر از طلا و نقره (مثلاً مس) بوده‌اند.

به نظر می‌رسد که نهایت چیزی که از این احادیث فهمیده می‌شود این است که مقصود از مال و الفاظ مشابه آن، همان درهم و دینار یا ثمنی است که بر پایهٔ فلزی قیمتی ضرب شده باشد.

۲. ۱. ۳. احادیث حصر زکات

احادیث متعددی در باب زکات وجود دارد که وجوب زکات را منحصر در اشیای نُه‌گانه می‌داند.[47] این احادیث، در ظاهر از ادلهٔ مخالف اثبات زکات پول به شمار می‌روند. قائینی تعارض احتمالی احادیث انحصار با احادیث زکات پول را حل می‌کند. او معتقد است که این تعارض، به‌صورت عموم‌وخصوص من‌وجه است. مادهٔ افتراقِ دلیل حصر، غیرپول است و مادهٔ افتراق دلیل وجوب زکات پول، پولِ طلا و نقره

۴۱. قائینی، زکات پول‌های رایج و اشیای نو پیدا، ٦٥.
۴۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۳۹/۹.
۴۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۷۵/۹.
٤٤. قائینی، زکات پول‌های رایج و اشیای نو پیدا، ٦٦.
٤٥. آهنگران و سنایی، «کاوشی نوین در مسئلهٔ زکات اسکناس»، ۱۸.
٤٦. حر عاملی، وسائل الشیعة، ١٥٤/٩.
٤٧. کلینی، الکافی، ۵۰۹/۳.

است. مادهٔ اجتماع این دو دلیل، پولِ غیرطلا و نقره است که یکی زکات را در آن واجب می‌داند و دیگری نفی می‌کند. باتوجه‌به اینکه ادلهٔ زکات پول، موافق با عام قرآنی «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً»[۴۸] است، بر ادلهٔ حصر مقدم می‌شوند.[۴۹] به نظر می‌رسد عمومیت آیهٔ مدِّنظر پذیرفتنی نیست، پس نمی‌توان این تعارض را حل کرد و بعد از تعارضِ این دو دسته روایت در مادهٔ اجتماع، هر دو ساقط می‌شوند و باید به اصول عملیه رجوع کرد که اصل عملی در این زمینه، اصل برائت است، لذا وجوب زکات پول ثابت نمی‌شود.

ایشان، نه‌تنها تعارض بین این دو دسته روایت را حل می‌کند، بلکه معتقد است که اصلاً بین آن‌ها تعارضی وجود ندارد. حصر موجود در ادله، حصر نسبی و مخصوص مواردی است که در زمان پیامبر(ص) وجود داشته است، چون به‌احتمال زیاد عفو ایشان، عفو عملی بوده است، نه عفو انشایی. البته حکم این عفو عملی دربارهٔ اجناسی که در زمان پیامبر(ص) بوده است، در زمان‌های دیگر هم جاری است ولی عفو عملی از اجناسی معنا ندارد که در زمان ایشان نبوده است. مرسلهٔ قماط[۵۰] هم بر این مطلب تأکید می‌کند. در این روایت، امام(ع) در جواب اهل‌سنت که معتقد بودند که علت عفو پیامبر(ص) از اشیایی مثل برنج این است که این اشیا در آن زمان نبوده است، فرمودند که: مگر عفوِ چیزی ممکن است که موجود نیست؟ حتی اگر فرض کنیم که عفو ایشان، عفو قولی بوده است، باز اطلاق آن نسبت به اشیایی محرز است که در آن زمان یافت نمی‌شده است. بنابراین، ادلهٔ حصر زکات راجع به پول‌های رایج امروزی ساکت است و با دلیل زکات پول تعارضی ندارند.[۵۱]

این کلام به‌خوبی تعارض ادلهٔ حصر زکات با ادلهٔ اثبات زکات پول را انکار می‌کند، اما به نظر می‌رسد که پذیرش احتمال عفو عملی ازسوی پیامبر(ص) نیاز به ادله و شواهد قوی‌تری دارد، چون مهم‌ترین شأن ایشان، شأن مشرع‌بودن است و این شأن با عفو انشایی سازگار است، نه عفو عملی.

ادلهٔ حصر زکات در موارد نُه‌گانه، نه‌تنها معارض با ادلهٔ اثبات زکات پول نیستند، بلکه خودشان می‌توانند زکات پول را ثابت کنند. روش استدلال، بر پایهٔ الغای خصوصیت[۵۲] یا مناسبت حکم و موضوع[۵۳] است. قائینی معتقد است که این وجه اشکال دارد، چون باتوجه‌به احتمال خصوصیت در پول‌های طلا و نقره، تناسب حکم و موضوع مذکور، از حد اشعار بالاتر نمی‌رود و به حد دلالت نمی‌رسد و نمی‌توان با آن

---

۴۸. توبه: ۱۰۳.
۴۹. قائینی، زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا، ۵۹.
۵۰. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۹/۵٤.
۵۱. قائینی، زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا، ٦۱.
۵۲. هاشمی شاهرودی، مجلهٔ فقه اهل بیت علیهم السلام، ۲۱/۱۰.
۵۳. قائینی، زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا، ۸۹.

حکم شرعی را اثبات کرد.[٥٤]

مؤید این اشکال این است که یکی از حکمت‌های تشریع زکات، جلوگیری از انباشت پول نقد نزد اشخاص بوده است تا سبب رکود اقتصادی نشود. این حکمت فقط در خصوص پول‌های طلا و نقره مطرح است، چون محدودیت طبیعی دارند، ولی این محدودیت دربارهٔ پول‌های امروزی وجود ندارد.[٥٥]

مغنیه به این اشکال پاسخ می‌دهد که نصوصی که زکات نقدین را واجب می‌داند، هر مال و پول رایجی را در بر می‌گیرد و نقدین در کلام اهل بیت(ع) به‌عنوان وسیله‌ای برای بیان مطلب بوده است، چون پول رایج آن زمان نقدین بوده است. این نوع برداشت از نصوص، قیاس نیست؛ چون در قیاس، علت مستنبطه، ظنی است، درحالی‌که یقیناً علت زکات نقدین در اوراق نقدیه هم وجود دارد. بنابراین، مسئله از باب تنقیح مناط قطعی است.[٥٦] واضح است که در کلام مغنیه، مناط قطعی مشخص نشده است، لذا اشکال هنوز پابرجاست. بنابراین، به‌وسیلهٔ روایات حصر زکات نمی‌توان زکات پول را ثابت کرد.

۲. ۱. ۴. روایت ابوبصیر در خصوص زکات برنج

ازجمله استدلال‌های اثبات زکات پول، استدلال به تعلیل روایت ابی‌بصیر در خصوص زکات برنج است. امام صادق(ع) می‌فرمایند که چگونه برنج، زکات نداشته باشد، درحالی‌که همهٔ مالیاتِ (خراج) مردم عراق از برنج است.[٥٧] این تعلیل نشان می‌دهد که هر چیزی که معمولاً مالیات بر آن تعلق می‌گیرد، مشمول زکات می‌شود و در زمان فعلی هم عمدهٔ مالیات مردم بر پول‌های رایج است، لذا پول‌های رایج مشمول زکات می‌شوند.

قائینی این تعلیل را به‌عنوان مؤید یا حتی اثبات‌کنندهٔ زکات پول می‌آورند. هرچند ظهور این حدیث در وجوب زکات برنج ثابت نیست، مشهور اصحاب به آن معتقدند و در کلام صاحب‌جواهر هم آمده، ولی دلالت تعلیل روایت بر وجوب زکات در چیزهایی که مالیات مردم از آن است، بر جای خود باقی است. خصوصاً اگر روایت را حمل بر استحباب کنیم، به‌معنای عدم‌ظهور نیست و دلالت تعلیل روایت هم تابع وجود ظهور امر به زکات است، نه تابع حجیت ظهور امر به زکات. بنابراین، براساس حدیث ابابصیر می‌توان در همهٔ اشیایی که در زمان پیامبر(ص) متداول نبوده ولی در این زمان از آن‌ها مالیات اخذ می‌شود، زکات را ثابت دانست. لسان این حدیث نیز نسبت به احادیث حصر زکات، لسان حکومت است، لذا

---

٥٤. قائینی، زکات پول‌های رایج و اشیای نو پیدا، ٨٩.

٥٥. مروی، بررسی وجوب زکات در پول‌های اعتباری، ٦٦.

٥٦. مغنیه، فقه الإمام الصادق علیه السلام، ٧٠/٢.

٥٧. حر عاملی، وسائل الشیعة، ٦٤/٩.

تعارضی بین آن‌ها وجود ندارد.[۵۸]

اشکال این استدلال این است که لازمهٔ پذیرش تعلیل این روایت، اثبات زکات پول در اکثر اموال و کالاهاست، چون امروزه مالیات، نه‌تنها به پول تعلق می‌گیرد؛ بلکه به بسیاری از کالاها نیز تعلق می‌گیرد. این در حالی است که هیچ فقیهی زکات را در انواع کالاها واجب نمی‌داند.

۲. ۱. ۵. احادیث مربوط به تشریع زکات

احادیثی در باب زکات مطرح شده است که محتوای آن‌ها دربارهٔ علت یا حکمت تشریع زکات است. شخصی از امام صادق(ع) سؤال می‌کند که چرا زکات هزار درهم، ۲۵ درهم قرار داده شده و مثلاً ۳۰ درهم قرار داده نشد؟ حضرت در جواب او علت این امر را کفایت ۲۵ درهم برای رفع نیاز فقرا دانستند؛ به این معنا که، اگر تمام اغنیا زکات اموال خود، که همان ۲۵ درهم است، را بپردازند، دیگر فقیری باقی نمی‌ماند.[۵۹]

برخی نویسندگان بیان کرده‌اند: «در این دسته از روایات، موضوع زکات را مطلق مال و اثمان قرار داده است که دست همه است و لذا امام فرمود: «ما جعله فی أموال الأغنیاء» که اینجا ذهن عرفی می‌فهمد که مقصود همان مال و ثروت است که خداوند یک‌چهلم آن را برای فقرا قرار داده است و اگر کافی نبود بیشتر قرار می‌داد و این لسان، تناسب دارد با اینکه موضوع زکات، مال محض باشد، نه جنس خاصی از پول که محدود به بعضی از زمان‌هاست.»[۶۰]

استدلال به این روایات، محل تأمل است. اول اینکه، این احادیث صرفاً حکمت تشریع زکات را بیان کرده‌اند. در پاسخ گفته شده: «درست است که حکم شرعی را نمی‌توان به‌طور کامل با حکمت آن ثابت کرد، ولی اگر شرایط زمانه طوری شد که در اکثر مواردِ ثبوت حکم، آن حکمت موجود نیست، نمی‌توان قاطعاً از دوام آن حکم دفاع کرد. ما نحن فیه هم این‌گونه است.»[۶۱]این پاسخ پذیرفتنی نیست، چون لازم نیست که حکمت یک حکم همیشه اتفاق بیفتد. ممکن است در بعضی شرایط و بعضی زمان‌ها آن حکمت اتفاق نیفتد، علاوه‌بر اینکه حکمت تشریع زکات به‌طورکلی در زمان ما از بین نرفته است، بلکه این حکمت در خصوص غلات اربعه موجود است.

اشکال دوم این است که دربارهٔ این روایات احتمالی داده شده است که براساس آن احتمال، زکات پول

۵۸. قائینی، زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا، ۷۸.
۵۹. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱٤٦/۹.
٦۰. آهنگران و سنایی، «کاوشی نوین در مسئلهٔ زکات اسکناس»، ۲۵.
٦۱. مروی، بررسی وجوب زکات در پول‌های اعتباری، ٦٤.

ثابت نمی‌شود. ممکن است منظور از این روایات این باشد که باتوجه‌به بقیهٔ واجبات مالی و صدقات استحبابی، اگر همهٔ مردم زکاتشان را بدهند، دیگر فقیری باقی نمی‌ماند. در واقع، زکات یکی از عوامل برطرف‌شدن فقر از جامعه است، نه به‌عنوان علت تامه. مروی در پاسخ به این احتمال معتقد است که در این صورت، لغویت این احادیث لازم می‌آید.[62] این پاسخ پذیرفتنی نیست، چون لغویت این احادیث در صورتی ثابت می‌شود که این احادیث به‌عنوان علت تشریع زکات باشند، درصورتی‌که این امر ثابت نیست.

به نظر می‌رسد که اگر باوجود اشکالات مطرح‌شده استدلال به این روایات پذیرفته شود، لازمهٔ آن این است که زکات در بعضی اموال دیگر هم واجب شود، چون مواردی مثل انعام ثلاثه هم در زمان فعلی مشمول زکات نمی‌شوند، زیرا اجماع منقول و محصل[63] بر این است که شرط وجوب زکات در انعام، سائمه‌بودن است، درحالی‌که در زمان فعلی، اکثر انعام معلوفه هستند، لذا وجوب زکات باید مشمول انعام معلوفه هم بشود. مسلّم است که این لازمه، لازمهٔ باطلی است، چون برخلاف اجماع فقهاست. بنابراین، زکات پول با این روایت هم ثابت نمی‌شود.

۲. ۱. ۶. حدیث زید صائغ

زید صائغ از امام صادق(ع) سؤال می‌کند که در منطقه‌ای از خراسان دراهمی وجود دارد که یک‌سوم آن‌ها نقره و یک‌سوم آن‌ها مس و یک‌سوم دیگر سرب است. این دراهم در آن منطقه رواج دارد. اگر یک سال بر این دراهم بگذرد و میزان آن‌ها به حد زکات برسد، آیا زکات واجب می‌شود؟ حضرت فرمودند: بله. او سؤال کرد که اگر این دراهم را به منطقهٔ دیگری ببرم که در آنجا رواج ندارند، باز هم زکات بر من واجب می‌شود؟ حضرت فرمودند که اگر اندازهٔ نقرهٔ خالص در آن‌ها را می‌دانی و به‌اندازهٔ نصاب زکات رسید، باید زکات نقره‌ها را بدهی و بقیه را رها کنی. زید صائغ سؤال کرد که چه کنم اگر میزان نقره را ندانم ولی بدانم که زکات بر من واجب شده است؟ فرمودند: دراهم را ذوب کن و نقرهٔ خالص را به دست آور و زکات نقره را بده.[64]

یکی از محققان معتقد است در این حدیث اگر مراد از درهم، درهم با همهٔ ناخالصی‌هایش باشد، این حدیث، به‌صراحت زکات پول‌های غیرطلا و نقره را ثابت می‌کند. البته در قسمت دوم حدیث حکم شده است که مقدار ساخته‌شده از غیرنقره، خارج از نصاب است و این امر منافاتی با آنچه ذکر شد ندارد، چون در این قسمت از حدیث فرض شده است که چنین درهمی در معاملات آن سرزمین رواج ندارد، لذا

---

٦٢. مروی، بررسی وجوب زکات در پول‌های اعتباری، ٦٥.

٦٣. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ٩٢/١٥.

٦٤. حر عاملی، وسائل الشیعة، ١٥٣/٩.

به‌صورت پول رایج محسوب نمی‌شود؛ بلکه به‌عنوان کالایی است که دارای ارزش است.[٦٥] اگر کلام ایشان دربارهٔ دلالت این روایت پذیرفته شود درنهایت، وجوب زکات دراهم مغشوش ثابت می‌شود، نه وجوب زکات پول.

خوئی بیان می‌کند که اصلاً نیازی به ذوب‌کردن سکه‌ها نیست، چون امکان خارج‌کردن زکات از همان سکه‌ها وجود دارد.[٦٦] فاضل لنکرانی بعد از آنکه به‌طور مفصل کلام خوئی را شرح می‌دهند، لازمهٔ کلام ایشان را اخراج زکات زائد از مال می‌داند. البته ایشان اشکال دلالی دیگری به این حدیث وارد می‌کند. وی معتقد است که نیاز به ذوب‌کردن تمام دراهم نیست، چون اگر یک درهم ذوب شود، نسبت نقره به دست می‌آید.[٦٧] البته اشکال ایشان براساس این فرض است که دراهم ضرب‌شده در یک منطقه، معمولاً نسبت یکسانی دارند.

به نظر می رسد که علاوه‌بر اشکالات مطرح‌شده دربارهٔ دلالت این روایت می‌توان گفت که دو مؤلفه برای وجوب زکات لازم است: یکی ثمنِ رایج‌بودن و دیگری از جنس نقره‌بودن (هرچند نقره خالص نباشد.) شاهد این مطلب هم در ابتدای حدیث است که زید سؤال می‌کند اگر میزان این دراهم مغشوش به حد وجوب زکات برسد، زکات آن‌ها واجب است؟ این سؤال نشان می‌دهد که او میزان دراهم را به سه بخش تقسیم کرده و میزان نقره را به دست آورده است و از این طریق به وجوب زکات پی برده است، ولی چون این نقره همراه با فلزات دیگر بوده است برای او سؤال شده است که شاید زکات فقط شامل دراهم رایج خالص می‌شود. بنابراین، از سؤال او مشخص می‌شود که جنس نقره در وجوب زکات مؤثر است.

۲. ۱. ۷. صحیحهٔ علی‌بن‌یقطین

علی‌بن‌یقطین از امام کاظم(ع) نقل می‌کند که اگر کسی برای فرار از زکات، سکه‌ها را ذوب کند، زکات بر او واجب نیست. ایشان علت این امر را ازبین‌رفتن منفعت بیان می‌کند.[٦٨] این حدیث به‌عنوان مؤیدی برای اثبات زکات پول است. در این حدیث، علت عدم‌ثبوت زکات در طلای مسکوکی که ذوب‌شده، ازبین‌رفتن منفعت ذکر شده است. معلوم است که منظور از منفعت، رواج معاملی آن است، نه ارزش ذاتی آن. احادیث دیگری هم در این زمینه وجود دارد. علت اینکه این حدیث به‌عنوان مؤید بیان شد این است که این حدیث، تنها اثبات می‌کند که پولِ رایج‌بودن (رواج معاملی‌داشتن) یکی از شرایط وجوب زکات است،

٦٥. قائینی، زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا، ۹٤.
٦٦. خوئی، موسوعة الإمام الخوئی، ١٠٠/٢٦.
٦٧. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ١٤٣/١.
٦٨. ابن‌بابویه، علل الشرائع، ٣٧٠/٢.

لذا ممکن است علاوه‌بر شرط پول رایج‌بودن، از جنس طلا و نقره‌بودن هم شرط شده باشد.[۶۹] براین‌اساس واضح است که به‌وسیلهٔ این حدیث هم نمی‌توان وجوب زکات پول را ثابت کرد.

تمام روایاتی که دربارهٔ زکات پول مطرح شد با اشکالاتی روبه‌روست. این اشکالات سبب می‌شود که نتوان براساس هرکدام از این روایات، به‌تنهایی بر وجوب زکات پول استدلال کرد.

۲. ۲. بررسی زکات پول براساس رهیافت تجمیع ظنون

برای اثبات زکات پول براساس این رهیافت لازم است در ابتدا تحقیقی دربارهٔ حجیت آن انجام شده و در ادامه، این رهیافت در موضوع محل بحث تطبیق شود.

۲. ۲. ۱. حجیت تجمیع ظنون

رهیافت تجمیع ظنون، رهیافتی است که در مقابل روش اجتهادیِ صناعت‌محور قرار می‌گیرد. یکی از محققان دربارهٔ این روش معتقد است: «در مقابل این مسلک (مسلک صناعت‌محور)، به‌اصطلاح خودم مسلک تجمیع ظنون است؛ یعنی فقیه مؤلفه‌هایی را می‌آورد که اگر هریک را به‌طور جداگانه در نظر بگیرید دلیل نیستند، ولی وقتی که کنار هم قرار می‌گیرند و به‌صورت حلقه‌حلقه می‌شوند، اطمینانی برای انسان می‌آورند که از یک روایت معتبر کمتر نخواهند بود. به نظر این مجتهد، اینجا مکان «الإنصاف» است.»[۷۰]

روش تجمیع ظنون، روشی است که براساس قرارگرفتن ظنون غیرمعتبر در کنار هم، به فقیه اطمینان لازم را می‌دهد. یکی از نویسندگان می‌نویسد: «به این شیوه استدلال که با گردآوری قراین و شواهدی که به‌تنهایی اعتبار کافی ندارند، تلاش می‌شود به معرفتی معتبر دست یافت، تراکم ظنون اطلاق می‌شود.»[۷۱]

این روش فقهی، روش مناسبی است که در علوم مختلف، ازجمله علم اصول به کار گرفته می‌شود. علامه حلی در بحث اجماع، ظنونی که از فتوای علمای مختلف در کنار هم به دست می‌آید را مفید یقین می‌داند.[۷۲] البته به نظر می‌رسد که ایشان به‌طورکلی تراکم ظنون را مفید یقین می‌داند.

حجیت تراکم ظنون علاوه‌بر اینکه به‌عنوان ضابطه‌ای کلی در کلام صاحب هدایة المسترشدین پذیرفته شده، در حجیت اخبار متواتر تأکید شده است.[۷۳] این رهیافت همچنین در اثبات حجیت خبر واحدی که

---

۶۹. قائینی، زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا، ۸۲.

۷۰. روشنایی و عبداللهی و علیدوست، «روش‌شناسی اجتهاد»، ۳۳.

۷۱. خطیبی، «اعتبارسنجی تراکم ظنون در فرایند استنباط»، ۹.

۷۲. علامه حلی، نهایة الوصول، ۲/ ٤٤.

۷۳. ایوان کیفی، هدایة المسترشدین، ۲٦٥/۲.

به‌تنهایی حجت نیست ولی در کنار عمل اصحاب قرار گرفته، به کار برده شده است.[۷۴]

به‌کارگیری این روش در اصول شیخ انصاری آن‌قدر به چشم می‌خورد که ممکن است ایشان به‌عنوان عالمی اصولی معرفی شود که بر مبنای انسداد فتوا می‌دهد.[۷۵]

روش تراکم ظنون در علم رجال هم استفاده می‌شود. شیخ بهایی در بحثی رجالی بعد از ذکر بعضی وجوه معتقد است اکثر این وجوه به‌تنهایی پذیرفتنی نیستند، ولی از مجموع آن‌ها می توان به گمانی رسید که منتهی به علم است. ایشان حتی گمان حاصل از این راه را کمتر از سایر ظنونی که در علم رجال معتبر هستند، نمی‌داند.[۷۶]

این رهیافت در علم فقه هم به کار رفته است. شیخ انصاری دربارهٔ حرمت تشبیب[۷۷] معتقد است که می‌توان این حرمت را از عمومات حرمت لهو و باطل و فحشا، ادلهٔ دالّ بر اعتبار عفت در عدالت، فحوای ادله‌ای که دالّ بر حرمت چیزهایی که سبب تحریک شهوت می‌شود، مثل ادلهٔ حرمت خلوت با زن اجنبی و کراهت نشستن مرد در مکان زن تا زمانی که آن مکان سرد شود و رجحان پوشش در مقابل زنان اهل ذمه به‌دلیل اینکه آن‌ها برای شوهرانشان توصیف می‌کنند و رجحان پوشش در مقابل بچهٔ ممیزی که آنچه را می‌بیند توصیف می‌کند و ادلهٔ دیگر به دست آورد.[۷۸] مشخص است که ایشان از هرکدام از این ادله، به‌تنهایی این حکم را به دست نیاورده و به مجموع آن‌ها تمسک کرده است.[۷۹]

این روش، در فهم مجموعه‌ای از روایات نیز کاربرد دارد. گاهی از یک روایت به‌تنهایی حکم مدِّنظر به دست نمی‌آید ولی تراکم ظنونی که از هرکدام از آن‌ها حاصل می‌شود، حکم مدِّنظر را ثابت می‌کند. علاوه‌بر مثالی که دربارهٔ حرمت تشبیب گذشت، نمونه‌ای هم در باب استصحاب وجود دارد. شیخ انصاری برای اثبات استصحاب، به تعاضد و تجابر مجموعی از روایات تمسک می‌کند. آشتیانی در توضیح کلام ایشان، این نوع استدلال را براساس حجیت تراکم ظنون می‌داند.[۸۰]

بنابراین، این رهیافت به‌عنوان روش درخورِ اطمینانی در علوم مختلف و خصوصاً در بررسی مجموعه‌ای از روایات است که در کتب فقها و اصولیان هم از آن استفاده شده است.

---

۷۴. خرازی، عمدة الاصول، ۳۳۳/۵.

۷۵. خطیبی، «اعتبار سنجی تراکم ظنون در فرایند استنباط»، ۲۶.

۷۶. شیخ بهایی، مشرق الشمسین، ۷۱.

۷۷. یادکردن زیبایی‌های زن و اظهار عشق و علاقه به او در شعر.

۷۸. انصاری، کتاب المکاسب، ۱۷۷/۱.

۷۹. خطیبی، «اعتبارسنجی تراکم ظنون در فرایند استنباط»، ۲۶.

۸۰. آشتیانی، بحر الفوائد، ۴۰۹/۶.

۲. ۲. ۲. تطبیق رهیافت تجمیع ظنون بر روایات زکات پول

باتوجه‌به اینکه می‌توان روش تراکم ظنون را به‌عنوان روش صحیحی در استنباط احکـام پـذیرفت، لازم است مسئلهٔ مورد تحقیق را بر این روش تطبیق کرد. براین‌اساس، در این قسمت، ظنـون اثبات‌کننـدهٔ زکـات پول، که از روایات به دست می‌آید، جمع‌آوری می‌شود.

روایات دستهٔ اول، روایات زکات ثمن بود. یکی از احتمالات موجود در آن‌ها، معادل قراردادن ثمـن بـا پول بود که براساس پذیرش اطلاق به دست می‌آمد. براین‌اساس، این روایات، ظنی را بر اثبات زکـات پـول ایجاد می‌کنند.

روایات دستهٔ دوم، روایات زکات مال بود. اگر مقصود از مال در آن‌ها، درهم و دینار باشـد و مقصـود از درهم و دینار هم پول امروزی باشد، این روایات می‌توانند به‌عنوان ظنی بر اثبات زکات پول مطرح شوند.

در روایات حصر زکات، زکات در نُه چیز حصر شده است که دو مورد از آن‌ها درهم و دینار است. اگـر بتوان تعارض بین این روایات و ادلهٔ عام دالّ بر زکات را حل کرد و در مرحلهٔ بعـد، از الفـاظ درهـم و دینـار الغای خصوصیت کرد، می‌توان از آن‌ها به‌عنوان دلیلی برای اثبات زکات پـول اسـتفاده کـرد ولـی باتوجه‌بـه اشکالاتی که وجود داشت، این روایات، تنها گمانی را بر این مسئله ایجاد می‌کنند.

در روایتی، زکات برنج مطرح و در پایان آن، تعلیلی برای اثبات زکات بیان شده بود که اکثر خراج مـردم عراق برنج است و زکات باید به آن تعلق گیرد. این تعلیل دارای اشکالاتی بود، ازجمله اینکـه لفـظ خـراج، دلالت بر مالیات نمی‌کند، پس شامل پول امروزی نخواهد شد. البته احتمال اینکه این روایت دالّ بر زکات پول باشد، وجود دارد.

بعضی روایات، مربوط به تشریع زکات پول بودند. این روایات، حکمت یا علت تشریع زکات را مبـارزه با فقر می‌دانستند. هرچند دلالت این روایات بر اثبات زکات پول دارای تأمل جدی است، اما احتمـالی بـر اثبات زکات پول مطرح می‌کنند که می‌تواند در رهیافت تجمیع ظنون مؤثر باشد.

دلالت حدیث زید صائغ نهایتاً بر اثبات زکات دراهم مغشوش اسـت، نـه زکـات پـول. البتـه نمی‌تـوان احتمال اثبات زکات پول را به‌طورکلی نفی کرد. بنابراین، این روایت هم می‌تواند در رهیافت مدِّنظر راهگشا باشد.

صحیحهٔ علی‌بن‌یقطین، علت عدم‌وجوب زکات در طلای مسکوک ذوب‌شده را زوال منفعت می‌دانـد. این حدیث، دلالت خوبی بر مدعای این نوشتار دارد، ولی باز هم نمی‌تواند به‌طور مستقیم این ادعا را ثابت کند. درهرحال، این روایت قطعاً به‌عنوان ظنی قوی بر اثبات زکات پول مطرح می‌شود.

باتوجه‌به مطالب گفته‌شده، به‌وضوح می‌توان ظنون حاصـل از ایـن روایـات را بـا بـه‌کارگیری رهیافـت

تجمیع ظنون، معتبر دانست و وجوب زکات پول را پذیرفت.

نتیجه‌گیری

هرکدام از روایات مطرح‌شده در این نوشتار، نهایتاً زکات پول‌کالا را ثابت می‌کنند. این نتیجه با نبود شواهد تاریخی بر وجود ثمن اعتباری در زمان صدر اسلام تأکید می‌شود. پول‌های رایج کنونی هرچند به‌عنوان مال به حساب می‌آیند، ولی ماهیت آن‌ها صرفاً ماهیتی اعتباری است که با ماهیت پول کالایی که روایات بر آن دلالت دارند، سازگار نیست. بنابراین، اثبات زکات پول به‌روش فقهیِ صناعت‌محور امکان‌پذیر نیست.

باتوجه‌به اینکه هرکدام از روایات مطرح‌شده در این نوشتار به‌تنهایی برای اثبات زکات پول کافی نبودند، به نظر می‌رسد که زکات پول براساس رهیافت تجمیع ظنون به اثبات می‌رسد. در واقع، تک‌تک روایاتی که به‌نوعی زکات پول را به اثبات رساند و درعین‌حال مورد مناقشه هم قرار گرفت، به‌عنوان حکمی ظنی به وجوب زکات پول در نظر گرفته می‌شوند و با تجمیع این ظنون می‌توان زکات پول را ثابت کرد.

این استدلال براساس صغرا و کبرا استوار شده است. بخش کبروی این استدلال، محل تحقیق قرار گرفت و حجیت آن اثبات شد. بخش صغروی آن هم براساس روایاتی شکل می‌گیرد که در گفتار اول بیان شد.

هرکدام از روایات مطرح‌شده، دلالت ظنی بر اثبات زکات پول داشتند. ازجمله احتمالات دربارهٔ احادیث زکات ثمن این بود که مقصود از ثمن، همان پول باشد. احادیث زکات مال می‌تواند حمل بر زکات درهم و دینار شود و مقصود از درهم و دینار هم، همان پول امروزی باشد.

در احادیث حصر زکات، احتمال الغای خصوصیت از درهم و دینار وجود داشت، لذا این احادیث، شامل پول‌های رایج کنونی نیز می‌شود. دربارهٔ تعلیل روایت زکات برنج می‌توان این احتمال را مطرح کرد که به مواردی که معمولاً مشمول مالیات می‌شوند، زکات تعلق می‌گیرد. در زمان فعلی نیز پول مصداق این امر است، بنابراین زکات پول واجب می‌شود.

ازجمله احتمالات مربوط به احادیث تشریع زکات این است که باید به اسکناس‌های رایج، زکات تعلق گیرد تا علت یا حکمت تشریع زکات حاصل شود. حدیث زید صائغ نیز می‌تواند دلالت بر الغای خصوصیت از دراهم آن زمان بکند و احتمال وجوب زکات پول را ثابت کند.

در صحیحهٔ علی‌بن‌یقطین، علت عدم‌ثبوت زکات در طلای مسکوکی که ذوب شده، ازبین‌رفتن منفعت ذکر شده است. یکی از احتمالاتِ منفعتِ مسکوکات، ارزش مبادله‌ای آن‌هاست که می‌تواند شاهدی بر

اثبات زکات پول باشد. بنابراین، به‌طور آشکار می‌توان گفت: ظنون مطرح‌شده در این روایات در کنار روش فقهی تجمیع ظنون، اثبات‌کنندۀ زکات پول هستند.

منابع

قرآن کریم

آهنگران، محمدرسول، حسین سنایی. «کاوشی نوین در مسئلۀ زکات اسکناس»، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی. س۱۰، ش۳۴، زمستان۱۳۹۲، ۱۱تا۲۶.

ابن‌اثیر، مبارک‌بن‌محمد. النهایة فی غریب الحدیث و الأثر. قم: اسماعیلیان. چاپ‌اول، بی‌تا.

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی. علل الشرائع. قم: کتاب‌فروشی داوری. چاپ‌اول، ۱۳۸۶ق.

اصفهانی، ابوالحسن. وسیلة النجاة مع حواشی الإمام الخمینی. قم: مؤسسۀ تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره. چاپ‌اول، ۱۴۲۲ق.

انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین. کتاب المکاسب. قم: کنگرۀ جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. چاپ‌اول، ۱۴۱۵ق.

ایوان کیفی، محمدتقی‌بن‌عبدالرحیم. هدایة المسترشدین فی شرح معالم الدین. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ‌دوم، ۱۴۲۹ق.

آشتیانی، محمدحسن‌بن‌جعفر. بحر الفوائد فی شرح الفرائد. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی. چاپ‌اول، ۱۴۲۹ق.

توسلی، محمداسماعیل. «امکان‌سنجی فقهی زکات پول‌های نقد رایج کنونی (رهیافت موضوع‌شناسی تحلیلی ماهیت پول)»، پژوهشنامۀ مالیات. ش۷۴، تابستان۱۳۹۴، ۲۷تا۴۸.

حر عاملی، محمدبن‌حسن. وسائل الشیعة. قم: آل‌البیت(ع). چاپ‌اول، ۱۴۰۹ق.

خرازی، محسن. عمدة الأصول. قم: مؤسسۀ در راه حق. چاپ‌اول، ۱۴۲۲ق.

خطیبی، مهدی. «اعتبارسنجی تراکم ظنون در فرایند استنباط»، جستارهای فقهی و اصولی. س۵، ش۱۶، پاییز۱۳۹۸، ۷تا۳۴.

خویی، ابوالقاسم. موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئی(ره). چاپ‌اول، ۱۴۱۳ق.

روشنایی، مهدی، محمدعبداللهی، ابوالقاسم علیدوست. «روش‌شناسی اجتهاد»، تا اجتهاد. س۱، ش۳، تابستان۱۳۹۱، ۲۹تا۳۶.

زاهدی، محمدعلی، سیدعلی حسینی. «بررسی فقهی زکات پول در فقه امامیه»، بلاغ مبین. ش۵۴ و ۵۵، بهار و تابستان۱۳۹۷، ۴۳تا۷۴.

شعبانی، احمد، عبدالمحمد کاشیان. «زکات پول از منظر فقه فریقین و بررسی ظرفیت بالقوۀ آن در فقرزدایی

(مطالعهٔ سال‌های ۱۳۸۷تا ۱۳۸۹ اقتصاد ایران)»، مطالعات اقتصاد اسـلامی. س۶، ش۱۱، پـاییز و زمسـتان۱۳۹۲، ۳۵تا۶۰.

شفیعی سروستانی، ابراهیم. «درهم و دینار در فقه و حقوق اسلامی»، فقه و مبانی حقوق اسلامی. س۵۰، ش۱، بهار و تابستان۱۳۹۶، ۱۰۵تا۱۲۳. DOI: 10.22059/jjfil.2017.127927.668039

شـــــــهیدی پـــــــور، محمـــــــــد تقـــــــی، درس خـــــــارج مکاســـــــب محرمـــــــه، https://shahidipoor.ir/feqh۱%D۸%-۳B%۸D%۱B%۸AF%D AA-%۸D%۷A%۸D%۸۰%۹D%۱B%۸AD%D%۸D%۸۰%۹%D ۹۷-۹۸-۸٤%۹D%۷A%۸D%۳B%۸%D

(دسترسی در ۹۹/۱۱/۱).

شیخ بهایی، محمدبن‌حسین. مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین مع تعلیقات الخواجوئی. مشهد: مجمـع البحـوث الإسلامیة. چاپ‌دوم، ۱۴۱۴ق.

صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر. جواهر الکلام فـی شـرح شـرائع الإسـلام. بیـروت: دار إحیـاء التـراث العربـی. چاپ‌هفتم، ۱۴۰۴ق.

علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف. نهایة الوصول الی علم الأصول. قم: مؤسسة الإمام الصادق(ع). چاپ‌اول، ۱۴۲۵ق.

فاضل لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة: الحج. بیروت: دار التعارف. چاپ‌دوم، ۱۴۱۸ق.

فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد. کتاب العین. قم: هجرت. چاپ‌دوم، ۱۴۱۰ق.

قائینی، محمد. زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا. قم: مرکز فقهی ائمهٔ اطهار(ع). چاپ‌اول، ۱۳۸۵.

کلینی، محمدبن‌یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة. چاپ‌چهارم، ۱۴۰۷ق.

مروی، مرتضی. بررسی وجوب زکات در پول‌های اعتباری، پایان‌نامه سطح ۳ به راهنمایی حجة الاسلام امیر غنوی، قم: حوزهٔ علمیه، ۱۳۹۴.

مطهری، مرتضی. مجموعه آثار. تهران: صدرا. چاپ‌هشتم، ۱۳۷۷.

مغنیه، محمدجواد. فقه الإمام الصادق علیه السلام. قم: انصاریان. چاپ‌دوم، ۱۴۲۱ق.

منتظری، حسینعلی. کتاب الزکاة. قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی. چاپ‌دوم، ۱۴۰۹ق.

هاشمی شاهرودی، سیدمحمود. مجلهٔ فقه اهل بیت علیهم السـلام. قـم: مؤسسـهٔ دائـرة المعـارف فقـه اسـلامی بـر مذهب. بی‌تا.

یوسفی، احمدعلی. «دگرگونی قیمت‌ها در عصر تشریع»، فقه. ش۲۵و ۲۶، پاییز و زمستان۱۳۷۹، ۱۵۳تا۲۱۴.

Transliterated Bibliography

Ahangarān, Muḥammad Rasūl, Ḥusayn Sanāyī. "Kāvushī Nuvīn dar Mas̀alah-yi Zakāt Iskinās", *Pazhūhish-hā-yi Fiqh va Ḥuqūq Islāmī.* yr. 10, no. 34, winter 2013/1392, 11-26.

ʿAllāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Nihāya al-Wuṣūl ilā ʿIlm al-Uṣūl.* Qum: Mū̀assisa al-Imām al-Ṣādiq(AS). Chāp-i Awwal, 2004/1425.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *Kitāb-i al-Makāsib.* Qum: Kungirah-yi Jahānī Buzurgdāsht Shaykh Aʿẓam Anṣārī. Chāp-i Awwal, 1995/1415.

Āshtiyānī, Muḥammad Hasan ibn Jaʿfar. *Baḥr al-Fawā'id fī Sharḥ al-Farā'id.* Beirut: Mū̀assisa al-Tārīkh al-ʿArabī. Chāp-i Awwal, 2008/1429.

Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad. *Kitāb al-ʿAyn.* Qum: Hijrat. Chāp-i Duwwum, 1990/1410.

Fāżil Lankarānī, Muḥammad. *Tafṣīl al-Sharīʿa fī Sharḥ Taḥrīr al-Wasīla; al-Ḥajj.* Beirut: Dār al-Taʿāruf. Chāp-i Duwwum, 1997/1418.

Hāshimī Shāhrūdī, Sayyid Maḥmūd. *Majalah-yi Fiqh Ahl-i Bayt(AS).* Qum: Mū̀assisa Dāyrah al-Maʿārif-i Fiqh-i Islāmī bar Maẕhab. S.d.

Ḥurr ʿĀmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Wasā'il al-Shīʿa.* Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1989/1409.

Ibn Āthīr, Mubārak ibn Muḥammad. *al-Nihāya fī Gharīb al-Ḥadīth wa al-Athar.* Qum: Ismāʿīlīyān. Chāp-i Awwal, s.d.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ʿAlī. *ʿIlal al-Sharāiʿ.* Qum: Kitābfurūshī Dāwarī. Chāp-i Awwal. 2008/1386.

Isfahānī, Abū al-Ḥasan. *Wasīlah al-Najāt maʿa Ḥawāshī al-Imām al-Khumaynī.* Qum: Mū̀assisah-yi Tanẓīm va Nashr-i Ās̱ār-i Imām Khumaynī. Chāp-i Awwal. 2001/1422.

Īwān Kiyfī, Muḥammad Taqī ibn ʿAbd al-Raḥīm. *Hidāya al-Mustarshidīn fī Sharḥ Maʿalim al-Dīn.* Qum: Mū̀assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 2008/1429.

Karāzī, Muḥsin *al-ʿUmda al-Uṣūl.* Qum: Mū̀assisah-yi dar Rāh Ḥaqq, 2001/1422.

Khaṭībī, Mahdī. "Iʿtibārsanjī Tarākum Ẓunūn dar Farāyand Istinbāṭ", *Justār-hā-yi Fiqhī va Uṣūlī.* yr. 5, no. 16, autumn 2020/1398, 7-34.

Khū'ī, Abū al-Qāsim. *Mawsūʿat al-Imām al-Khū'ī.* Qum: Mū̀assisa Iḥyā' Ās̱ār al-Imām al-Khū'ī. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Kulīnī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. *al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.

Marvī, Murtaḍā. *Barrisī Vujūb Zakāt dar Pūl-hā-yi I‘tibārī*, Pāyānnāmah-yi Saṭḥ 3, Supervisor: Ḥuja al-Islām Amīr Ghanavī, Qum: Ḥawzah-yi ʿIlmīyah, 2016/1394.

Mughnīyah, Muḥammad Javād. *Fiqh al-Imām al-Ṣādiq (AS)*. Qum: Anṣārīyān. Chāp-i Duwwum, 2001/1421.

Muntaẓirī. Ḥusayn ‘Alī. *Kitāb al-Zakāt.* Qum: Markaz-i Jahānī Muṭāliʿāt Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1989/1409.

Muṭaharī, Murtaḍā. *Majmūʿah Aṯār.* Tehran: Ṣadrā. Chāp-i Hashtum, 1998/1377.

Qāʾinī, Muḥammad. *Zakāt Pūl-hā-yi Rāyj va Ashyā-yi Nū Piydā*. Qum: Markaz-i Fiqhī A'imah Aṭhār(AS). Chāp-i Awwal, 2007/1385.

Qurān-i Karīm

Rushanāyī, Mahdī, Muḥammad ʿAbd Allāhī, Abū al-Qāsim ‘Alīdūst. “Ravishshināsī Ijtihād”, *tā Ijtihād*. Yr. 1, no. 3, summer 2013/1391, 29-36.

Ṣāḥib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharāyʿ al-Islām*. Beirut: Dār Iḥyāʾal-Tūrāth al-ʿArabī. Chāp-i Haftum, 1984/1404.

Shaʿbānī, Aḥmad, ʿAbd al-Muḥammad Kāshīyān. “Zakāt Pūl az Manẓar Fiqh Farīqiyn va Barrisī Ẓarfīyat bi-al-Quwih-yi ān dar Faqrzudāyī (Muṭāliʿah-yi Sāl-hā-yi 1967/1387 tā 2011/1389 Iqtiṣād Irān)”, *Muṭāli‘āt Iqtiṣādī Islāmī*. yr. 6, no. 11, autumn and winter 2014/1392, 35-60.

Shafī‘ī Sarvistānī, Ibrāhīm. “ Dirham va Dīnār dar fiqh va Ḥuqūq Islāmī”. *Fiqh va Mabānī Ḥuqūq Islāmī*. yr. 50, no. 1, spring and summer 2017/1396, 105-123.

Shahīdīpūr, Muḥammad Taqī, Dars Khārij Makāsib Muḥaramah, (dastras dar 2021/01/20; 1399/11/1.

Shaykh Bahāyī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Mashriq al-Shamsayn wa Iksīr al-Sa‘ādatayn ma‘a al-Ta‘līqāt al-Khājawī*. Mashhad: Majmaʿ al-Buḥūth al-Islāmīyya. Chāp-i Duwwum, 1994/1414.

Tavasūlī, Muḥammad Ismāʿīl. “Imkānsanjī Fiqhī Zakāt Pūl-hā-yi Naqd Rāyij Kunūnī (Rahyāft Mawḍūʿshināsī Taḥlīlī Māhīyat Pūl”, *Pazhūhishnāmih-yi Mālīyāt*. No. 74, summer 2016/1394, 27-48.

Yūsufī, Aḥmad_ʿAlī. “Digargūnī Qiymat-hā dar ‘Aṣr Tashrī‘”. *Fiqh*. no. 25-26, autumn and winter 2000/1379, 153-214.

Zāhidī, Muḥammad ʿAlī, Sayyid ʿAlī Ḥusaynī. “Barrisī Fiqhī Zakāt Pūl dar Fiqh Imāmīyah”, *Balāgh Mubīn*. No. 54-55, spring and summer 2019/1397, 43-74.